



ترجمه کلمه به کلمه و روان من



﴿ ذَاكَ هُوَ اللَّهُ (آن همان خداوند است). ﴾

النَّصِيرَة	الْعَصُونِ	ذَاتٍ	الشَّجَرَة	لِتْلَكَ	أَنْظَرْ
تر و تازه	شاخهها	دارای	درخت	به آن	نگاه کن

به آن درخت دارای شاخه‌های تر و تازه نگاه کن.

شَجَرَه	صَارُتْ	كَيْفَ	وَ	حَبَّةٌ	مِنْ	نَمْتُ	كَيْفَ
درخت	شد	چگونه	و	دانه	از	رشد کرد	چگونه

چگونه از دانه‌ای رشد کرد و چگونه یک درخت شد؟

الثَّمَرَه	مِنْهَا	يُخْرِجُ	ذَا الَّذِي	قُلْ	وَ	فَابْحَثْ
میوه	از آن	در می‌آورد	کسی که	این	بگو	پس تحقیق کن

پس تحقیق کن و بگو این کیست که از آن [درخت] میوه را در می‌آورد؟

مُسْتَعِرَه	جَذْوَتُهَا	الشَّمْسِ	إِلَى	وَانْظَرْ
فروزان	پاره آتش آن	خورشید	به	و نگاه کن

و به خورشید نگاه کن که پاره آتشی آن فروزان است.

مُنْتَشِرَه	حَرَارَهُ	بِهَا	وَ	فِيهَا
پخش‌شونده	گرمای	با آن	و	در آن

در آن [خورشید] روشنایی هست و با آن گرمای و حرارتی پخش‌شونده هست.

الشَّرَرَه	مِثْلَ	الْجَوَهُ	فِي	ذَا	مَنْ
پاره آتش	مثل	آسمان	در	کسی که	کیست

این کیست که آن [خورشید] را همانند پاره آتش در آسمان پدید آورد؟

مَنْهَمَرَه	أَنْعَمَهُ	الَّذِي	اللَّهُ	هُوَ	ذَاكَ
ریزان	نعمت‌هایش	که	خدا	او	آن

آن، همان خدایی است که نعمت‌هایش ریزان است.

مُقْتَدِرَه	قُدْرَهُ	وَ	بِالْغَةِ	حِكْمَهُ	ذُو
نیرومند	توانایی	وَ	کامل	دانش	صاحب

[خداؤند] صاحب دانشی کامل و توانایی نیرومندی است.

قَمَرَه	فِيهِ	أَوْجَدَ	فَمَنْ	إِلَى	أَنْظَرْ
ماه	در آن	پدید آورد	شب	به	نگاه کن

به شب نگاه کن پس چه کسی در آن ماه را پدید آورد؟

الْمُنْتَشِرَه	كَالَّدَرِ	يَأْنِجُمٍ	زَانَهُ	وَ
پراکنده	مانند مرواریدها	با ستاره‌ها	زینت داد آن را	و

و آن را با ستارکانی که مانند مرواریدهای پراکنده است، زینت داد.

مَطَرَه	مِنْهُ	أَنْزَلَ	فَمَنْ	إِلَى	وَانْظَرْ
باران	از آن	نازل کرد	پس چه کسی	به	و نگاه کن

و به ابر نگاه کن پس چه کسی از آن باران را نازل کرد؟

۱. السَّاعِرُ: مَعْرُوفُ الرَّصَافِيُّ، شَاعِرٌ عَرَبِيٌّ مِنْ أَبِي كُرْدِيِّ التَّسْبِيبِ وَأَمْمَ ثَرْكَمَانِيَّةً، لَهُ آثارٌ كَثِيرَةٌ فِي التَّشِيرِ وَالشِّعْرِ.
 (شاعر: معروف رصافي، شاعر عراقي از پدری کردی الأصل و مادری تركمن است. او آثار بسیاری در نثر و شعر دارد.)



واژگان

۵

قُلْ: بگو

مُسْتَعِر، مُسْتَعِرَة: فروزان

مُسْتَعِينَ: یاری جوینده

(مُسْتَعِينًا بِ: با کمکِ)

مَطَار: فرودگاه

مَعَ الْأَسْفِ: متأسفانه

مُنْهَمْر، مُنْهَمْرَة: ریزان

نَفِيرَة: تر و تازه

نَمْتُ: رشد کرد (مؤنث نما)

(ماضی: نَمَّا / مضارع: يَنْمُّو)

يَخْرُجُ: درمی آورد

(ماضی: أَخْرَج / مصدر: إخراج)

يَدُورُ: می چرخد

«مَنْ ذَا: این کیست؟»

ذات، ذُو: دارای

ذَالَّكَ: آن

ذَانَ: زینت داد (مضارع: يَزَبِّنُ)

شَرَّةَ: اخْغَر (پاره آتش، زبانه آتش)

صَارَ: شد (مضارع: يَصِيرُ)

صَحَّ: بَكَذَار (وَصَحَّ: گذاشت)

ضِيَاء: روشنایی

عَيْنُ: مشخص کن

(ماضی: عَيْنَ / مضارع: يَعَيْنُ)

عُصُونَ: شاخه‌ها (مفرد: عُصْن)

غَيْمٌ: ابر

فَرَاغ: جای خالی

قَاعَة: سالن

آن: ... که، این که ...

آنْ أَسَافِر: که سفر کم

آنْجَم: ستارگان (مفرد: نجم)

آنْزَلَ: نازل کرد (مضارع: يَنْزِلُ)

آنْعَمَ: نعمت‌ها

أَوْجَدَ: پدید آورد (مضارع: يُوجَدُ)

بالغ: کامل

بَحْث: پژوهش (جمع: أَبْحَاث)

تَرْجِمَ: ترجمه کن

(ماضی: تَرْجَمَ / مضارع: يَتَرْجِمُ)

تعازَف: آشنایی [با هم‌دیگر]

جَذْوَة: پاره آتش

دار: چرخید (مضارع: يَدُوِّر: می چرخد)

دُرَر: مرواریدها (مفرد: دُرْ)

ذا: این ← هذا

۶

۶

لسان = لُغَة	لسان زبان	متراوف
ضياء = نور	غَيْم = سَحَاب	ضياء روشنایی
ثُمَر = فاكهة	ذَا = هذا	ذَا = هذا
ميوه	ابر	آين
رَفَدَ = نَام	خَوَابِيد	نَاجِح = مُؤْفَق، فائز
خوابید		مؤْفَق، قبول شده، پیروز
شَرَّةَ = جَذْوَة	پَارَهَ آتش	مُجْتَهَد = مَجِد
آتش		کوشما، تلاشگر
لسان = لُغَة	حَبِيب = صَدِيق	حَبِيب = صَدِيق
زبان	دوست	دوست
حَرَبَن ≠ مَسْرُور		
غمگين ≠ خوشحال		
صِيَاء ≠ ظُلْمَة		
روشنایي ≠ تاريکي		
بيع ≠ شراء		
فروش ≠ خريد		
أَحْجَار ← حَجَر	جَبَال ← جَبَل	جَبَال ← جَبَل
سنگ	کوه	کوه
أَنْعَم، نَعَم ← نِعْمَة	أَلْوَان ← لَوْن	أَلْوَان ← لَوْن
نعمت	رنگ	رنگ
جَمْع مَكْسَر		
عَقَارَب ← عَقْرَبَة	غَصُون، أَغْصَان ← غَصَن	غَصُون، شاخه
عقربه		
أَبْحَاث ← بَحْث	أَصْدِقَاء ← صَدِيق	أَصْدِقَاء ← صَدِيق
پژوهش	دوست	دوست
أَنْجَم، لَجْوَم ← لَجْمَة	سَتَارَه	ستاره
نجم		

قواعد

یادآوری

در سال‌های گذشته با قواعد زبان عربی آشنا شدید. لغت‌های زیادی را که در گفت‌وگوهای روزمره از آن‌ها استفاده می‌شود، یاد گرفتید.
در این درس می‌خواهیم مروجی کوتاه بر قواعد داشته باشیم تا اگر چیزهایی از خاطرтан رفته باشد، یادآوری کنیم.

تقسیم‌بندی کلمه

۱- اسم	۲- فعل	۳- حرف
--------	--------	--------

اسم

علامت خاصی ندارد و در جانداران بر جنس نر دلالت می‌کند. مانند: رَجُل (مرد)، کتاب	مذکر	اسم از نظر جنس
علامت اصلی آن «ة» است و در جانداران بر جنس ماده دلالت می‌کند. مانند: إِمْرَأَة (زن)، مِنْضَدَّة (میز)، طالبة (دانشجو [ی دختر])	مؤنث	

نکات

- ۱- در برخی کلمات مؤنث در زبان عربی این علامت وجود ندارد، ولی این کلمات را جزو اسم‌های مؤنث به شمار می‌آورند. مانند: شمس (خورشید)، أرض (زمین)، ريح (باد)، نار (آتش)، حرب (جنگ)، نفس (خود) و ...
- ۲- برخی اسم‌ها نیز علامت تأییث ندارند، ولی در واقعیت این کلمات فقط بر جنس ماده دلالت می‌کنند. مانند: «أُمٌّ مادر»، «بِنْتٌ: دختر»، «مَرِيمٌ»
- ۳- اسم شهرها و کشورها هم مؤنث است. مانند: (اصفهان، ایران و ...)
- ۴- اعضای زوج بدن نیز مؤنث هستند. مانند: (عین (چشم)، يَد (دست)، قَدَم (پا) و ...)

بر یک نفر یا یک شیء دلالت می‌کند. مانند: طالب، کتاب	مفرد	اسم از نظر تعداد
بر دو نفر یا دو شیء دلالت می‌کند. مانند: طالبان، طالبین (علامت مثنی: ان / ؟ يَنْ)	مثنی	
بر بیش از دو نفر یا دو چیز دلالت کند. مانند: طلاب، طالبات	جمع	

با افزودن «ون» و «ین» به آخر اسم مفرد مذکر ساخته می‌شود. مانند: مؤمنون، مؤمنین	جمع مذکر سالم	انواع جمع
با افزودن «ات» به آخر اسم مفرد مؤنث ساخته می‌شود. مانند: مؤمنات	جمع مؤنث سالم	
قاعدة خاصی ندارد و سمعایی (شنیدنی) است. مانند: كِتَاب ← كِتاب / طَلَاب ← طَلَاب	جمع مکسر	

نکته برای تشخیص جنس (مذکر یا مؤنث) در جمع‌های مکسر باید به مفرد آن‌ها توجه کنیم. مانند: مَدَارِس ← مَدَرَسَة؛ مؤنث

اسم اشاره

مذکر: هذا، ذا (این) مؤنث: هذِه (این)	مفرد	نزدیک	اسم اشاره
مذکر: هذَا، هذِيْنِ (این دو) مؤنث: هاتَانِ، هاتِيْنِ (این دو)	مثنی		
مذکر یا مؤنث: هؤلاء (اینان)	جمع		
مذکر: ذالك؛ ذالك (آن) مؤنث: تلك (آن)	مفرد	دور	اسم اشاره
مذکر یا مؤنث: أولئك (آنان)	جمع		

نکته برای اشاره به جمع‌های مکسر غیر عاقل از اسم اشاره مفرد مؤنث استفاده می‌کنیم. **مثال** «هذه كُتب».



كلمات پرسشی

كلمات پرسشی	نحوه پاسخ‌گویی
هل، أ (آیا)	از «نعم» یا «لا» استفاده می‌کنیم. هل هذا عنْب؟ نعم، هذا عنْب. / لا، هذا تفاح.
منْ (کیست، چه کسی)	از نام شخص یا شغل او استفاده می‌کنیم. مَنْ هِي؟ هي فاطمة. / مَنْ هو؟ هو معلم.
ما، ماذا (چیست، چه چیزی)	از نام شی استفاده می‌کنیم. ما هو؟ هو قلم. / ما هي؟ هي منضدة.
لِمَنْ (برای چه کسی)	از حرف لـ + نام شخص یا شغل او استفاده می‌کنیم. لِمَنْ هذا القلم؟ لعلی / للطالِبِ
لِمَاذَا، لِمَ (برای چه)	از حرف لـ آن یا لـ به معنای «زیرا، برای این‌که» استفاده می‌کنیم. لِمَاذَا ذهبتِ إلَى بيت جدك؟ لِلمساعدة / لِمَاذَا أَنْتَ كُنْتَ غَابِيًّا؟ لِأَنِّي كُنْتُ مريضاً.
أين (کجا)	از اسمهای مکان و از جهات (فوق، جنب، تحت، أمام، وراء، خلف، على) و کلماتی مانند على اليمين، على اليسار و ... استفاده می‌کنیم. أَيْنَ الْأُمُّ؟ في السيارة.
مِنْ أين (هل کجا)	از نام شهر یا کشور استفاده می‌کنیم. مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ أنا من طهران. أنا طهراني.
كم (قدر)	از اعداد استفاده می‌کنیم. كم كتالياً عندك؟ ثلاثة، تسعة، ...
متى (کی، چه وقت)	از اسم زمان استفاده می‌کنیم. متى جئت؟ بعد الظهر، مساءً، ...
كيف (چگونه، چطور)	از حالت یا وسیله انجام کار استفاده می‌کنیم. كيف أنت؟ أنا بخير. / كيف ذهبت؟ مسروراً، بالسيارة.

اعداد

أعداد اصلی

واحد	إثنان	ثلاثة	أربعة	خمسة	سِتَّة	سبعة	تسعة	عَشْرَة	أَحَدَ عَشَرَةً	إثنا عَشَرَةً	دوارده
يك	دو	سه	چهار	پنج	شش	هفت	هشت	نُه	هـ	يازده	دوازده

أعداد ترتيبی

مدکر	الأول	الثانية	الثالثة	الرابع	الخامس	السادس	السابع	الثامنة	العاشرة	الحادي عشرة	الثاني عشرة
مؤقت	الأولى	الثانية	الثالثة	الرابعة	الخامسة	السادسة	السابعة	الثامنة	العاشرة	الحادية عشرة	الثانية عشرة
معنی	يُكُم	دو	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشت	نُه	هـ	دوازدهم

ساعت

كم الساعة؟

(ساعت چند است؟)



الساعة الثالثة إلا ربعاً.
 (ساعت سه و ربع است).
 ساعت یک ربع مانده است به سه / ساعت دو و پنج دقیقه است.

الساعة الثالثة و النصف.
 (ساعت سه و نیم است).
 ساعت سه تمام است.

الساعة الثالثة تماماً.
 (ساعت سه تمام است).

روزهای هفته

السبت (شنبه)، الأحد (یک‌شنبه)، الإثنين (دوشنبه)، الثلاثاء (سه‌شنبه)، الأربعاء (چهارشنبه)، الخميس (پنج‌شنبه)، الجمعة (جمعه)

فصل‌های سال

الربيع (بهار)، الصيف (تابستان)، الخريف (پاییز)، الشتاء (زمیستان)

رنگ‌های اصلی

أبيض (سفید)، أسود (سیاه)، أحمر (قرمز)، أخضر (سبز)، أصفر (زرد)، أزرق (آبی)

وزان

اگر در یک کلمه، به جای حروف اصلی آن کلمه، به ترتیب «ف، ع، ل» را قرار دهیم، وزن آن کلمه به دست می‌آید.
 معلوم ← حروف اصلی (ع ل م) ← فعال
 علیم ← حروف اصلی (ع ل م) ← فعال

فعل و ضمیر

فعل: به کلمه‌ای گفته می‌شود که بر انجام دادن کار یا روی دادن حالتی در گذشته، حال و آینده دلالت می‌کند.

ذَهَبَ: رفت	ماضی	أنواع فعل
يَدْهَبُ: می‌رود	مضارع	
إِذْهَبَ: برو	امر	
لَا يَدْهَبُ: نمی‌رود	نفي	
لَا تَدْهَبُ: نرو	نہی	

در زبان فارسی فعل شامل اول شخص مفرد (رفتیم)، سوم شخص مفرد (رفت)، اول شخص جمع (رفتیم)، دوم شخص جمع (رفتید)، سوم شخص جمع (رفتند) است. برای تمامی این افعال در زبان عربی معادل وجود دارد.

سوم شخص جمع	دوم شخص جمع	اول شخص جمع	سوم شخص مفرد	دوم شخص مفرد	اول شخص مفرد	
ایشان رفتند	شما رفتید	ما رفتیم	او رفت	تو رفتی	من رفتیم	فارسی
همَّا ذَهَبَا همَّا ذَهَبْتَا همَّ ذَهَبْوَا هَنَّ ذَهَبْيَنَ	أَنْشَمَا ذَهَبْتُمَا أَنْتُمْ ذَهَبْتُمْ أَنْتَنَّ ذَهَبْتُنَّ هَنَّ ذَهَبْتُنَّ	نَحْنُ ذَهَبْنَا	هُوَ ذَهَبَ هِيَ ذَهَبَتْ	أَنْتَ ذَهَبْتَ أَنْتِ ذَهَبْتِ	أَنَا ذَهَبْتُ	ماضی
ایشان می‌روند	شما می‌روید	ما می‌رویم	او می‌رود	تو می‌روی	من می‌روم	فارسی
همَّا يَدْهَبَا همَّا تَدْهَبَا همَّ يَدْهَبْوَا هَنَّ يَدْهَبْتُنَّ	أَنْتُمَا تَدْهَبَانِ أَنْتُمْ تَدْهَبْتُونَ أَنْتَنَّ تَدْهَبْتُنَّ	نَحْنُ تَدْهَبَ	هُوَ يَدْهَبَ هِيَ تَدْهَبَتْ	أَنْتَ تَدْهَبَ أَنْتِ تَدْهَبَتِ	أَنَا أَذْهَبَ	مضارع
	شما بروید			تو برو		فارسی
—	أَنْتَمَا إِذْهَبَا أَنْتُمْ إِذْهَبْوَا ^۱ أَنْتَنَّ إِذْهَبْتُنَّ	—	—	أَنْتَ إِذْهَبَ أَنْتِ إِذْهَبَتِ	—	فعل امر
ایشان نمی‌روند	شما نمی‌روید	ما نمی‌رویم	او نمی‌رود	تو نمی‌روی	من نمی‌روم	فارسی
همَّا لَا يَدْهَبَا همَّا لَا تَدْهَبَا همَّ لَا يَدْهَبْوَا ^۲ هَنَّ لَا يَدْهَبْتُنَّ	أَنْتُمَا لَا تَدْهَبَانِ أَنْتُمْ لَا تَدْهَبْتُونَ أَنْتَنَّ لَا تَدْهَبْتُنَّ	نَحْنُ لَا تَدْهَبَ	هُوَ لَا يَدْهَبَ هِيَ لَا تَدْهَبَتْ	أَنْتَ لَا تَدْهَبَ أَنْتِ لَا تَدْهَبَتِ	أَنَا لَا أَذْهَبَ	فعل منفی (نفی)
	شما نروید			تو نرو		فارسی
—	أَنْتُمَا لَا تَدْهَبَا أَنْتُمْ لَا تَدْهَبْوَا ^۳ أَنْتَنَّ لَا تَدْهَبْتُنَّ	—	—	أَنْتَ لَا تَدْهَبَ أَنْتِ لَا تَدْهَبَتِ	—	فعل نہی
ایشان خواهند رفت	شما خواهید رفت	ما خواهیم رفت	او خواهد رفت	تو خواهی رفت	من خواهم رفت	فارسی
همَّا سَيَدْهَبَا همَّا سَتَدْهَبَا همَّ سَيَدْهَبْوَا ^۴ هَنَّ سَيَدْهَبْتُنَّ	أَنْتُمَا سَتَدْهَبَانِ أَنْتُمْ سَتَدْهَبْتُونَ أَنْتَنَّ سَتَدْهَبْتُنَّ	نَحْنُ سَتَدْهَبَ	هُوَ سَيَدْهَبَ هِيَ سَتَدْهَبَتْ	أَنْتَ سَتَدْهَبَ أَنْتِ سَتَدْهَبَتِ	أَنَا سَأَذْهَبَ	مستقبل (آینده)

یادآوری

- (۱) طریقه ساخت فعل امر: ۱- دوم شخص مفرد و جمع فعل مضارع (مخاطب) (تَدْهَبَ، تَدْهَبَانِ و ...) ۲- حذف حرف مضارعه از ابتدای فعل (ذَهَبَ، ذَهَبَانِ) ۳- آوردن همزه و مشخص کردن حرکت آن بر اساس حرکت عین الفعل (اذْهَبَ، إِذْهَبَانِ) (اگر حرکت عین الفعل فتحه یا کسره باشد، حرکت همزه کسره است و اگر حرکت عین الفعل ضمه باشد، حرکت همزه ضمه است). ۴- ساکن کردن حرف آخر یا حذف نون به جز نون جمع مؤنث (إِذْهَبَ، إِذْهَبَا و ...).
- (۲) معادل فعل ماضی استمراری فارسی در زبان عربی به صورت «کان + فعل مضارع» است. مثال: هو کان یذهب: او می‌رفت.

حروف

به کلماتی گفته می‌شود که به تنها یعنی معنا نمی‌دهند و همراه با اسم و فعل معنا پیدا می‌کنند؛ **مثال** فی (در)، علی (بر، روی)، من (از) و ...

ترکیب وصفی و اضافی

هرگاه دو اسم پشت سرهم بیایند، ما با «ترکیب اضافی» یا «ترکیب وصفی» روبه‌رو هستیم.

ترکیب وصفی

در این ترکیب به اسم اول موصوف و به اسم دوم صفت می‌گویند. ← **كتاب مفید**
موصوف صفت

نکته صفت و موصوف از لحاظ شکل ظاهری (مطلوبت در جنس، تعداد، داشتن یا نداشتن «ال» و حرکت) شبیه به هم هستند.

مثال كتاب مفید، كتاب مفیدان

نکته صفت برای جمع‌های مکسر غیر عاقل به شکل مفرد مؤنث می‌آید. **مثال** الْدُّرُّ الْمُنَتَشِّرَةُ

نکته گاهی برای یک اسم، هم صفت می‌آید و هم مضافق‌الیه؛ مثلاً در زبان فارسی می‌گوییم: كتاب مفید من، یعنی ابتدا موصوف (مضاف) و بعد از آن صفت و در آخر مضافق‌الیه را می‌آوریم، ولی در زبان عربی ابتدا موصوف (مضاف) و بعد از آن مضافق‌الیه و در آخر صفت می‌آید. **مثال** كتابي المفيد
مضافق‌الیه صفت

ترکیب اضافی

در این ترکیب به اسم اول مضاف و به اسم دوم مضافق‌الیه می‌گویند. ← **كتاب المعلم**
مضاف الیه

نکته مضاف هیچ‌گاه «ال» و «تنوین» نمی‌گیرد. **مثال** الكتاب المعلم: ✗

نکته مضافق‌الیه می‌تواند، یک اسم خاص یا اسم «ال»‌دار یا ضمیر متصل یا یک اسم تنوین‌دار باشد.

مثال كتاب على - كتاب المعلم - كتابة - كتاب طالب
اسم خاص اسم «ال»‌دار ضمیر متصل اسم تنوین‌دار

مکالمه

جوار (التعارف في مطار النجف الأشرف)

گفت‌وگو (آشنایی در فروگاه نجف اشرف)

أَحَدُ الْمُؤْظَفِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ

(یکی از کارمندان در سالن فرودگاه)

رَائِيْه مَرْقَدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

(زائر (زیارت‌کننده) آرامگاه امیرالمؤمنین علیه السلام)

وَ عَلَيْكُمُ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

(دروود و رحمت خدا و برکاتش بر شما باد.)

السلام عليكم.

(دروود بر شما.)

صَبَاحُ التَّوْرِ وَ الشَّرُورِ. (صبح [شما پر از] نور و خوشی باد.)

صَبَاحُ الْخَيْرِ يَا أَخِي. (صبح به خیر ای برادرم.)

أَتَأْيُخِيرُ، وَ كَيْفَ أَنْتَ؟ (من خوبیم و تو چطوری؟)

كيف حالك؟ (حالت چطور است؟)

عَفْوًا، مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ (بخشید، تو کجا‌یی هستی؟ (تو از کجا‌یی؟))

بِخَيْرٍ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ. (خوبیم، شکر خدا)

مَا أَشْمَكَ الْكَرِيمُ؟ (اسم شریفت چیست؟)

أَنَا مِنَ الْجَمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيْرَانِيَّةِ. (من از جمهوری اسلامی ایران هستم،)

إِسْمِي عَبْدُ الرَّحْمَانِ. (اسم من عبدالرحمن است.)

إِسْمِي حَسَنٌ وَ مَا إِسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ (اسم من حسین است و اسم شریف تو چیست؟)

لَا، مَعَ الْأَسْفِ. لِكَيْ أَحْبَ أَنْ أَسْافِرَ. (نه؛ متأسفانه. اما دوست دارم که سفر کنم)

هل سافرت إلى إيران حتى الآن؟ (آیا تا به حال به ایران سفر کردی؟)

إِنْ شَاءَ اللَّهُ إِلَى اللَّقَاءِ مَعَ السَّلَامَةِ. (اگر خدا بخواهد؛ به امید دیدار؛ به سلامت.)

إنْ شاءَ اللهُ سافر إلَى إِيرَانَ! (اگر خدا بخواهد به ایران سفر می‌کنی)

فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ حِفْظِهِ، يَا حَبِيبِي. (در پناه خدا و حفظ او باشی، ای دوستم.)

في أمان الله. (در پناه خدا.)

تمارین کتاب درسی

الثمرین الأول:

روی دیوار ننویس. لا تَكْتُبْ: مضارع نهی	لا تَكْتُبْ عَلَى الْجِدَارِ	نامهات را بنویس. أَكْتُبْ: فعل امر	أَكْتُبْ رسائلَكَ
ایشان با سرعت نمی نویسند. لا يَكْتُبُونَ: مضارع منفی (نفی)	هُنَّ لَا يَكْتُبُونَ بِسُرْعَةٍ	تکلیف‌هایتان را بنویسید. أَكْتُبُوا: فعل امر	أَكْتُبُوا واجباتِكُم
به راستی ما پژوهش‌هایی را خواهیم نوشت. سَوْفَ نَكْتُبْ: فعل مستقبل	إِنَّا سَوْفَ نَكْتُبُ أَبْحاثًا	درسم را خواهیم نوشت. سَأَكْتُبْ: فعل مستقبل	سَأَكْتُبْ درسي
به دقت می نوشتند. کانوا يَكْتُبُونَ: معادل ماضی استمراری	كَانُوا يَكْتُبُونَ بِدِقَّةٍ	تمرين‌هایتان را ننوشته‌ید. ما كَتَبْتُمْ: ماضی منفی (نفی)	ما كَتَبْتُمْ تمارینِكُم

صَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدِ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةً». (در دایره عدد مناسب را بگذار. «یک کلمه اضافه است.»)

الثمرین الثاني:

- ۱- الْشَّرَزَةُ (آخر)
- ۲- الْشَّمْسُ (خورشید)
- ۳- الْقَمَرُ (ماه)
- ۴- الْأَنْعَمُ (نعمت‌ها)
- ۵- الْعَيْمُ (ابر)
- ۶- الْفَسْتَانُ (پیراهن زنانه)
- ۷- الْدَّرَرُ (مرواریدها)
- الف: مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْعَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ. (از سنگ‌های زیبای گران قیمت دارای رنگ سفید هستند).
- ب: جَدَوْتُهَا مُسْتَعِرَّةً، فِيهَا ضِيَاءً وَبِهَا حَرَازَةً مُسْتَشَرَّةً. (پاره آتشش فروزان است، در آن روشنایی است و گرمایش پراکنده است).
- ج: كَوَكِبٌ يَدُورُ حَوْلَ الْأَرْضِ؛ ضِيَاءً مِنَ الشَّمْسِ. (سیاره‌ای که به دور زمین می‌چرخد؛ نورش از خورشید است).
- د: بُخَارٌ مُسْرَاكَمٌ فِي السَّمَاءِ يَتَرِيلُ مِنْهُ الْمَطَّرُ. (بخاری فشرده در آسمان که از آن باران می‌بارد).
- ه: مِنَ الْمَلَائِكِ النَّسَائِيَّةِ ذَاتِ الْأَلَوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ. (از لباس‌های زنانه دارای رنگ‌های گوناگون)
- و: قِطْعَةٌ مِنَ التَّأْرِ. (پاره‌ای از آتش)

پاسخ: ✓

۱- (و) ۲- (ب) ۳- (ج) ۴- (اضافه آمده است). ۵- (د) ۶- (ه) ۷- (الف)

صَعْ هَذِهِ الْجَمْلَ وَالتَّرَاكِيبُ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. (این جمله‌ها و ترکیب‌ها را در جای مناسبش قرار بده.)

الثمرین الثالث:

هُوَلَاءُ فَائِزَاتُ / هَذَانِ الدَّلِيلَانِ / تِلْكَ الْبَطَارِيَّةُ / أُولَئِكَ الصَّالِحُونَ / هُوَلَاءُ الْأَصْدِيقَاءُ / هَاتَانِ زُجَاجَتَانِ

جمع مكسر	جمع مؤنث سالم	جمع مذكر سالم	مثنى مؤنث	مثنى مذكر	فرد مؤنث
هُوَلَاءُ الْأَصْدِيقَاءُ	هُوَلَاءُ فَائِزَاتُ ^۱	أُولَئِكَ الصَّالِحُونَ ^۲	هَاتَانِ زُجَاجَتَانِ	هَذَانِ الدَّلِيلَانِ	تِلْكَ الْبَطَارِيَّةُ
این دوستان	این‌ها برندگان هستند.	آن درستکاران	این‌ها دو شیشه هستند.	این دو راهنما	آن باتری

الثمرین الرابع:

- أَكْتُبْ وَزْنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ وَحُرُوفَهَا الْأَصْلِيَّةِ. (وزن کلمات زیر و حروف اصلی آن‌ها را بنویس.)
- وزنشان به ترتیب «فاعل، مفعول، أفعال» و ریشه آن‌ها «ن ص ر» است.
- وزنشان به ترتیب «فعال، فَعَول، فَاعِل» و ریشه آن‌ها «ص ب ر» است.

۱. اگر بعد از اسم اشاره، مشارالیه (اسمی که به آن اشاره می‌شود) «ال» داشته باشد (الصالحون)، اسم اشاره به صورت مفرد ترجمه می‌شود.

۲. اگر بعد از اسم اشاره، مشارالیه بدون «ال» باشد (فائزات)، اسم اشاره بر اساس مفرد یا مثنی یا جمع بودن خودش ترجمه می‌شود.

الْتَّمْرِينُ الْخَامِسُ: ضَعِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَالْمُتَضَادَاتِ فِي الْفَرَاغِ الْمُنَاسِبِ. (متراوفها و متضادها را در جای خالی مناسب بگذار.) ≠

ضياء / نام / ناجح / مسحور / قریب / جميل / نهایة / يمين / غالیة / شراء / مسموح / مجد

بيع ≠ شراء	يمين ≠ يسار	ناجح ≠ راسب	غالية ≠ رخيصة
فروش ≠ خريد	رأست ≠ راست	مردود ≠ قبول	گران ≠ ارزان
فَيَح ≠ جَمِيل	نَام = رَقَد	قَرِيب ≠ بَعِيد	نهایة ≠ بِدايَة
زشت ≠ زبها	خوابيد	دُور ≠ نَزِدِيك	پایان ≠ آغاز
ممنوع ≠ مسموح	مُجْتَهد = مَجْدٌ	حَرَيْن ≠ مَسْحُور	ضياء = نور
غيرمجاز ≠ مجاز	كوشما، تلاشگر	غمگین ≠ خوشحال	روشنایی ≠

الْتَّمْرِينُ السَّادِسُ: أَوْسُمْ عَقَارِبِ السَّاعَاتِ. (عقربهای ساعتها را بکش.)



الثَّالِثُونَهُ إِلَى رَبِيعًا



الثَّالِمَةُ وَ النَّصْفُ



الخَامِسَةُ وَ الرَّبِيعُ

هشت و نیم (هشت و سی دقیقه) یک ربع مانده به نه (هشت و چهل و پنج دقیقه)

پنج و ربع (پنج و پانزده دقیقه)

الْأَبْحَثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

إِبْحَثْ فِي الإِنْتِرْنِتِ أَوِ الْمَكْتَبَةِ عَنْ نَصٍّ قَصِيرٍ أَوْ جُمِلٍ بِالْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ عَظَمَةِ مَخْلوقَاتِ اللَّهِ، ثُمَّ تَرِجمُهُ إِلَى الْفَارَسِيَّةِ مُسْتَعِينًا بِمَعَجَمِ عَرَبِيٍّ - فَارَسِيٍّ. در اینترنت یا کتابخانه متنی کوتاه یا جمله‌هایی به زبان عربی درباره بزرگی و عظمت آفریده‌های خداوند جست و جو کن، سپس آن را با کمک واژه‌نامه عربی-فارسی، به فارسی ترجمه کن.

جِبَالٌ كَبِيرٌ كَوَهٌ فِي مَدِيَّةٍ بَدَرَةٍ بِمَحَافَظَةِ إِيَّالَام

كوههای کبیرکوه در شهر بدراه در استان ایلام

وَيَتَنَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا حَلَقَتْ هَذَا بَاطِلًاً آلٌ عِمَرَانَ: ۱۹۱

و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [و می‌گویند] پروردگار! این را بیهوذه نیافریدی.

سُؤَالَاتُ امْتَحَانِيَّةُ درس

الف تَرْجِمَ الْعَبَارَاتُ التَّالِيَّةِ بِالْفَارَسِيَّةِ: (عبارت‌های زیر را به فارسی ترجمه کن.)

- ٩- شاهدتُ أحدَ المُوَظَّفِينَ في قاعةِ المَطَارِ.
- ١٠- إنْتَنَا سُوقَ نَيَّحَتُ عنْ أَبْحَاثٍ حولَ يَعْمَلُ اللَّهُ.
- ١١- الفَسْتَانُ مِنَ الْمَلَابِسِ النِّسَائِيَّةِ ذَاتِ الْأَلَوَانِ الْمُخْتَلَفَةِ.
- ١٢- إِبْحَثْ فِي الإِنْتِرْنِتِ أَوِ الْمَكْتَبَةِ عَنْ نَصٍّ قَصِيرٍ حَوْلَ عَظَمَةِ مَخْلوقَاتِ اللَّهِ.
- ١٣- «وَيَتَنَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا حَلَقَتْ هَذَا بَاطِلًاً»
- ١٤- جِبَالٌ كَبِيرٌ كَوَهٌ فِي مَدِيَّةٍ بَدَرَةٍ بِمَحَافَظَةِ إِيَّالَام.
- ١٥- الْتَّعَارُفُ في قَاعَةِ مَطَارِ التَّجَفِ الأَشْرَفِ.
- ١٦- أَنْظُرْ لِتَلْكَ الشَّجَرَةِ ذاتِ الْعَصُونِ الْحَصَرَةِ.
- ١٧- تَلْكَ الشَّجَرَةُ نَمَتْ مِنْ حَبَّةٍ وَ صَارَتْ شَجَرَةً.
- ١٨- أَيْتَهَا الطَّالِبُ، إِبْحَثْ وَ قُلْ: مَنْ ذَا الَّذِي يُخْرِجُ مِنَ الشَّجَرَةِ النَّمَرَةَ؟!
- ١٩- لِلشَّمْسِ ضياءٌ وَ جَذَوَتُهَا مُسْتَعِرَّةٌ وَ فِيهَا نُورٌ وَ بِهَا حَرَاءٌ مُنْتَشِرَةٌ.
- ٢٠- هَلْ تَعْلَمُ مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَ الشَّمْسَ فِي الْجَوَّ مِثْلَ الشَّرَرَةِ؟
- ٢١- ذَالِكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَهُ مُنْهَمَرَةً وَ ذُو حِكْمَةٍ بِالْغَيْرِ.
- ٢٢- أَوْجَدَ اللَّهُ فِي الْلَّيْلِ الْقَمَرَ وَ زَانَهُ بِأَنْجَمٍ كَالْدُرَرِ الْمُنْتَشِرِ.
- ٢٣- يُنْبِلُ اللَّهُ مِنَ الْغَيْمِ الْمَطَرَ.

ب تَرْجِمَ مَا تَحْتَهُ حَظًّا: (آنچه زیرش خط است را ترجمه کن.)

- ١٦- أَنْظُرْ إِلَى الْعَيْمِ فَمَنْ / أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ: /
- ١٧- لَا، مَعَ الْأَسْفِ. لَكِنِي أَحِبُّ أَنْ أَسْافِرَ: /

ج ترجمہ: (ترجمہ کن.)

۲۰- هذه بطارية:

۲۱- ذلك الصديق:

۲۲- أولئك فائزات:

د کمل الفراغات في الترجمة: (جاھاھی خالی را در ترجمہ کامل کن.)

۲۶- «الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ»

۲۷- انظُرْ إِلَى اللَّيلِ فَمَنْ أَوْجَدَ فِيهِ الْقَمَرَ.

۲۸- إِيَّاهُ وَقُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يُحْرِجُ مِنْهَا النَّمَرَةَ.

۲۹- اللَّهُ زَانَ اللَّيلَ بِأَنْجُمِ كَالْدُرِّ الْمُمْتَشِّرَةَ.

ه عین الترجمة الصحيحة: (ترجمہ درست را مشخص کن.)

۳۰- الْدُرُّ مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ.

۱) مروارید از سنگ‌های گران قیمت و زیبا دارای رنگ سفید است.

۲) مرواریدها از سنگ‌های گران قیمت دارای رنگ سفید هستند.

۳۱- هؤلاء فائزاتٌ يُلْعِبُنَ في المِسَابِقَاتِ وَسُوفَ يَجْحُنُونَ.

۱) اینان برنده‌هایی هستند که در مسابقات بازی می‌کنند و موفق خواهند شد.

۲) این برنده‌ها در مسابقات بازی می‌کنند و موفق خواهند شد.

۳۲- «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بِاطِّلَاءً»

۱) و در آفرینش آسمان و زمین می‌اندیشنند که خداها این را بیهوده نیافریده‌ای.

۲) و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشنند پروردگارها این را بیهوده نیافریدی.

۹ ترجم الأفعال التالية: (فعل‌های زیر را ترجمہ کن.)

-۳۳

هَلْكُنْ:	ابحثَ:	لا تَجْعَلْ:
لَا تَرْزِعِي:	كانوا يَدْخُلُونَ:	ما شَرِّيْشُمْ:
سَتَكْتُبُانِ:	لَا أَعْلَمُ:	سوقَ يَنْفَعُ:

ز اجعل (=) في الفراغات: (در جاھاھی خالی (=) قرار بده.)

۳۴- رخيصة غالیةناجح فائزممنوع مسموحيسار يمينرقد نامنور ضوء

ح أكتب في الفراغات كلمةً مناسبةً: (در جاھاھی خالی کلمہ مناسب بنویس.)

۳۵- يوم السبت، ، الإثنين، ، الأربعاء.۳۶- الربيع، ، الخريف، .

ط عین الكلمة المناسبة للتوضيحات التالية: (کلمہ مناسب را برای توضیحات زیر مشخص کن.)

۳۹- بخارٌ متراکمٌ في السماء ينزلُ منهُ المطر.

۴۱- من الأحجار الجميلة الْغَالِيَةِ ذاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ.

الدر الذهب الأنعم الماء العَيْم السماء

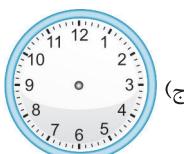
۴۰- كوكبٌ يدور حول الأرض؛ ضياؤه من الشمس.

۴۲- من الملائكة النسائية ذات الألوان الجميلة.

السؤال الفستان القميص القمر الدر النجم

ی أكتب وزن الكلمات التالية: (وزن کلمہ‌های زیر را بنویس.)

۴۳- راسِب: مَسْرُورٌ: مُتَرَاكِمٌ: مُخْتَلِفةٌ: اجتهاد: قبیح:



العاشرة و النصف



السادسة و الربيع



الثانية إلى ربعاً

-٤٤

ك أُوسم عقارب الساعات: (عقربه‌های ساعت‌ها را رسم کن.)

ل أكمل الفراغات حسب الجواب: (جاهای خالی را طبق جواب، كامل کنید.)

- ٤٧ - أنتِ؟ - أنا عراقيّة.
 ٤٨ - اسمك؟ - إسمي عليّ.
 ٤٥ - سافرت إلى إيران حتى الآن؟ - لا، مع الأسف.
 ٤٦ - حالك؟ - أنا بخير، الحمد لله.

م انتخِب الفعل المناسب للفراغات: (فعل مناسب را برای جاهای خالی انتخاب کن.)

- ٤٩ - ، هُنا ممنوع.
 ٥١ - إلى التّجف الأشرف الأسبوع القادم.

- | | | | |
|-------------------------------------|---------------------------------------|------------------------------------|-----------------------------------|
| <input type="checkbox"/> سافرت | <input type="checkbox"/> شأسافر | <input type="checkbox"/> لا تقترب | <input type="checkbox"/> إقترب |
| ٥٢ - المعلمون عن حلّ لهذه المشكلة. | | ٥٠ - أيها الصديق؛ لماذا واجبك أمس؟ | |
| <input type="checkbox"/> كان يبحثون | <input type="checkbox"/> كانوا يبحثون | <input type="checkbox"/> لا تكتب | <input type="checkbox"/> ما كتبته |

ن أكتب نوع الأفعال ثم ترجم الجملة: (نوع فعل‌ها را بنویس سپس جمله را ترجمه کن.)

- ٥٣ - سأقرأ كتابي و سأكتب درسي.
 ٥٤ - لا تكتبوا على الجدار شيئاً.
 ٥٥ - إننا نبحث عن أبحاث في الانترنت.
 ٥٦ - ما جاءت الطالبة إلى المدرسة اليوم.
 ٥٧ - كان الزملاء يخرجون بسرعة.
 ٥٨ - يدور الطفل حول نفسه.

س ضع الكلمات التالية في مكانها المناسب: (كلمات زیر را در جای مناسبش قرار بده.)

-٥٩

الأعداد - زمان - مجتهدين - منتشرة - صديقات - سوات - موظفين

مفرد مؤنث: مثنى مؤنث: مفرد مذكر: مثنى مذكر: جمع مكسر:

جمع مذكر سالم: مثنى مذكر سالم: مفرد مذكر: مفرد مؤنث:

جمع مذكر سالم: مثنى مذكر سالم: مفرد مذكر: مفرد مؤنث:

ع عَيْنِ الْمَاضِيِّ وَالْمَضَارِعِ وَالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ وَالنَّفِيِّ فِي الْعَبَارَاتِ التَّالِيَةِ: (ماضی و مضارع و امر و نهي و نفی را در عبارات‌های زیر مشخص کن.)

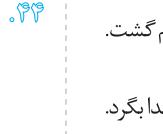
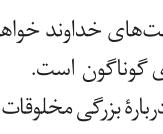
- ٦٢ - كتبَتِ المجاهدات رسالاتٍ إلى أسرتهنَّ.
 ٦٢ - «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي حَقِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقَ هَذَا باطِلًا»
 ٦٣ - يا طلاب الصدق، أكتبوا تمارينكم جيداً.

ف إقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة: (متن زیر را بخوان سپس به سؤالات پاسخ بده.)

«أنا مِنَ الجمهوريَّةِ الإسلاميَّةِ الإِيرانِيَّةِ، إِسْمِيْ حسِينٌ. مَعَ الْأَسْفِ، مَا سافَرْتُ إِلَى العَرَاقِ حتَّى الْآنِ لِكَيْ أُحْبِبَ أَنْ أَسَافِرَ، شَاهَدْتُ زَائِرَ مَرْقِدِ أمِيرِ الْمُؤْمِنِيْنَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ وَسَائِلَتُهُ: هَلْ سافَرْتُ إِلَى التّجفِ الأشرفِ حتَّى الْآنِ؟! أَجَابَ: لَا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَسَافِرُ الْيَوْمَ.»

- ٦٤ - هل يسافر حسين إلى التّجفِ الأشرف؟
 ٦٥ - أين شاهدَ حسين الزائر؟
 ٦٦ - متى يسافرُ الزائرُ من إيران؟
 ٦٧ - كم فعلاً ماضياً في النص؟
 ٦٨ - عَيْنَ اسْمًا عَلَى وزن «فَاعِل».»

پاسخ سؤالات امتحانی درس

۲۸. أحمر (قرمز)، أسود (سیاه)، أبيض (سفید)، أزرق (آبی) ۱
۲۹. بخاری متراکم (فسرده) در آسمان که از آن باران پایین می‌آید. ۲
- آسمان ابر آب ۳
۳۰. سیاره‌ای که به دور زمین می‌چرخد، نورش از خورشید است. ۴
- ستاره مروارید ماه ۵
- از سنگ‌های زیبای گران قیمت دارای رنگ سفید. ۶
- طلا نعمت‌ها مرواریدها ۷
- از لباس‌های زنانه دارای رنگ‌های زیبا. ۸
- پیراهن مردانه پیراهن زنانه شلوار ۹
- اجتهاد: افعال ۱۰
- قبیح: فعل ۱۱
- متراکم: مُتَّفَاعِل ۱۲
- مُختَافِعَة: مُمْتَعَلَة ۱۳
۳۱. (الف)  (ب)  (ج) 
۳۲. هل آیا تا الان به ایران مسافت کردی؟ - خیر؛ متأسفانه. ۱۴
- کیف (حال) چطور است؟ - من خوبم، شکرخدا. ۱۵
- من این (تو اهل کجایی؟ - من عراقی هستم). ۱۶
- ما (اسمت چیست؟ - اسم من علی است). ۱۷
- لا تَقْتَرِب (نزدیک نشو؛ این جا ممنوع است). ۱۸
- ما كَثَيْت (ای دوست؛ چرا تکالیفت را دیروز ننوشتی؟) ۱۹
- سَاسَافَ (هفتة آینده به نجف اشرف مسافت خواهیم کرد). ۲۰
- کانوا يَبْحَثُون (معلمان به دنبال راه حلی برای این مشکل می‌گشتند). ۲۱
- سَاقَرُ - سَاقِتُ: فعل مستقبل (کتابم را خواهد خواند و درسم را خواهم نوشت). ۲۲
- لا تَكْتُبُوا: مضارع نهی (بر دیوار چیزی ننویسید). ۲۳
- تَبْحَثُ: فعل مضارع (همانا مابه دنبال پژوهش‌هایی در اینترنت می‌گردیم). ۲۴
- ما جاءَت: مضارع نفی (منفی) (دانش آموز امروز به مدرسه نیامد). ۲۵
- يَدُورُ: فعل مضارع (کودک دور خودش می‌چرخد). ۲۶
- مفرد مؤنث: منتشره مثنی مؤنث: صدیقتان - جمع مذکر سالم: مجتهدین - مفرد مذکر: رَمَان - مثنی مذکر: مُؤْظَفِين - جمع مؤنث سالم: سَنَوات - جمع مکسر: الأَعْدَاد ۲۷
- لا يَكُبَّنَ: فعل مضارع نفی (منفی) ۲۸
- يَنْقَدِّكُونَ: فعل مضارع - ما حَلَفَتَ: فعل مضارع منفی ۲۹
- كَتَبَتْ: فعل مضارع ۳۰
- أَكْتُبُوا: فعل امر ۳۱
- ترجمه متن: من از جمهوری اسلامی ایران هستم. اسم من حسین است. متأسفانه، تا الان به عراق مسافرت نکرده‌ام ولی دوست دارم که مسافرت کنم. زائر مرقد امیر مؤمنان را در سالن فرودگاه دیدم و از او پرسیدم: آیا تا الان به نجف اشرف مسافت کرده‌ای؟ پاسخ داد: خیر، اگر خدا بخواهد امروز مسافرت می‌کنم. ۳۲
- آیا حسین به نجف اشرف مسافت می‌کند؟ لا (خیر) ۳۳
- حسین زائر را کجا دید؟ في قاعة المطار (در سالن فرودگاه) ۳۴
- زائر کی از ایران مسافرت می‌کند؟ الیوم (امروز) ۳۵
- چند فعل مضارع در متن است؟ سَتَّة (شش): ما سافرت، شاهدت، سألت، سافرت، أجبَت، شاء ۳۶
- اسمی بر وزن فاعل را مشخص کن: زائر (بر وزن فاعل) ۳۷

به آن درخت که دارای شاخه‌های سرسیز است، نگاه کن.
آن درخت از دانه‌ای رشد کرد و یک درخت شد.

ای دانش آموز، تحقیق کن و بگو: کیست آن که از درخت میوه را درمی‌آورد؟
خورشید روشنایی دارد و پله آتش آن فروزان است و در آن نوری

است و گرمایش پراکنده است.

آیامی دانی این کیست که خورشید رادر آسمان همانند پاره آتش پدید آورد؟
آن همان خدایی است که نعمت‌های زیان است و دارای حکمتی کامل است.
خدا در شب ماه را پدید آورد و آن را با ستارگانی مانند مرواریدهای

پراکنده زینت داد.

خدا از ابر باران را فرو می‌فرستد (نازل می‌کند).

یکی از کارمندان را در سالن فرودگاه دیدم.

همانا ما به دنبال پژوهش‌هایی درباره نعمت‌های خداوند خواهیم گشت.

پیراهن از لباس‌های زنانه دارای رنگ‌های گوناگون است.

در اینترنت یا کتابخانه به دنبال متنی کوتاه درباره بزرگی مخلوقات خدا بگرد.

و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند، پروردگار این را بیهوده نیافریدی.

کوه‌های کبیرکوه در شهر بدره در استان ایلام است.

آشنایی در سالن فرودگاه نجف اشرف

ابر - فرو فرستاد

متأسفانه - که

ریزان

پاره آتش

این یک باتری است.

آن دوست

آنان بزندگان (برنده) هستند.

اینان درستکاران هستند.

این هم شاگردی‌ها

این دو پنجره

ستایش از آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها

و روشنایی را بنهاد.

به شب نگاه کن بس چه کسی در آن ماه را پدید آورد.

جست و جو کن (بگرد) و بگو این کیست که از آن‌ها میوه را درمی‌آورد.

خدا شب را با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده زینت داد.

(۲) الدُّرُز: مرواریدها - الجَمِيلَة: زیبا - گران قیمت

(۱) هُلَاء فائزات: اینان برنده‌هایی هستند.

(۲) السَّمَاءات: آسمان‌ها

لا تَعْقِلُ: قرار نده - إِعْتَدَا: بگردید - هَلْكَنْ: هلاک شدند - ما شَرِّيْتمْ:

ننوشیدید - کانوا يَدْخُلُونَ: داخل می‌شدند - لا تَزْرُعِي: نکار - سُوفَ

يَنْقَعُ: سود خواهد رساند - لا أَعْلَمْ: نمی‌دانم - سَنَكتَبَانِ: خواهند

نوشت، خواهید نوشت

رَخِيْصَة: مسموع ≠ غالیة ۳۸

مسموح ≠ ممنوع ۳۹

(ازان ≠ گران) (مممنوع ≠ مجاز) ۴۰

يسار ≠ يمين ۴۱

رَقَدَ ≠ نَامَ ۴۲

(چپ ≠ راست) (خوابید ≠ راست) ۴۳

نور، روشنایی ≠ سه شنبه ۴۴

الأَحَد (یکشنبه)، الثَّلَاثَاء (سه شنبه)

الصَّيْف (تابستان)، الشَّتَاء (زمیستان)

الثَّانِي (دوم)، الْرَّابِع (چهارم)